

این سوره در «مگه» نازل شده و 75 آیه است

این سوره از چند بخش مهم تشکیل یافته است:

- 1- چیزی که بیش از همه در سراسر این سوره منعکس است مسأله دعوت به توحید خالص می‌باشد، توصیه در تمام ابعاد و شاخه‌هایش و تعبیراتش در این زمینه آن چنان مؤثر است که قلب انسان را به سوی اخلاص می‌کشاند و جذب می‌کند.
 - 2- مسأله دیگر مسأله «معاد» و دادگاه بزرگ عدالت خداست، مسأله ثواب و جزا، غرفه‌های بهشتی، و سایبانهای آتشین دوزخی، مسأله ترس و وحشت روز قیامت، و آشکار شدن نتایج اعمال، و ظاهر شدن خود آنها در آن صحنه بزرگ.
 - این مسائل که بر محور معاد دور می‌زند آن چنان با مسائل توحیدی آمیخته است که گوئی تار و پود یک پارچه را تشکیل می‌دهد.
 - 3- بخش دیگری از این سوره که تنها قسمت کوتاهی از آن را اشغال می‌کند اهمیت قرآن مجید است.
 - 4- بخش دیگری که آن هم نسبتاً کوتاه است بیان سرنوشت اقوام پیشین و مجازات دردناک الهی نسبت به تکذیب کنندگان آیات حق می‌باشد.
 - 5- بالاخره بخشی از این سوره نیز پیرامون مسأله توبه و باز بودن درهای بازگشت به سوی خداست. برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 206
- این سوره به نام سوره «زمر» معروف است که از آیه 71 و 73 این سوره گرفته شده. فضیلت تلاوت سوره:

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله می‌خوانیم: «کسی که سوره زمر را قرائت کند خداوند امیدش را (از رحمت خود) قطع نخواهد کرد، و پاداش کسانی را که از خدا می‌ترسند به او عطا می‌کند».

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده: «کسی که سوره زمر را تلاوت کند خداوند شرف دنیا و آخرت به او می‌دهد، و بدون داشتن مال و قبیله قدرت و عزت به او می‌بخشد، آن چنان که هر کس او را ببیند از او حساب می‌برد، و بدن او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند».

مقایسه فضیلت‌های فوق با محتوای این سوره به خوبی نشان می‌دهد که این پاداشها از آن کسانی است که «تلاوت» را مقدمه‌ای برای «اندیشه» و «اندیشه» را وسیله‌ای برای «ایمان و عمل» قرار می‌دهند.

بسم الله الرحمن الرحيم به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

سورة الزمر(39): آية 1 ص : 206

(آیه 1)- این سوره با دو آیه در باره نزول قرآن مجید آغاز شده که در یک آیه مبدأ نزول قرآن یعنی ذات پاک خدا مطرح است، و در آیه دیگر محتوا و هدف قرآن.

نخست می‌گوید: «این کتابی است که از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است» (تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنْ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ).

سورة الزمر(39): آية 2 ص : 206

(آیه 2) - سپس به محتوای این کتاب آسمانی و هدف آن پرداخته، می‌گوید: «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم» (إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ).

چیزی جز «حق» در آن نیست، و مطلبی جز «حق» در آن مشاهده نمی‌کنی از همین رو حق طلبان به دنبال آن می‌روند و تشنه کامان وادی حقیقت در جستجوی محتوای آنند.

و از آنجا که هدف از نزول آن دادن دین خالص به انسانهاست در پایان آیه می‌افزاید: «پس خدا را پرستش کن و دین خود را برای او خالص گردان» برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 207 (فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ).

«دین» مجموعه حیات معنوی و مادی انسان را در بر می‌گیرد، و بندگان خالص خدا باید تمام شئون زندگی خود را برای او خالص گردانند.

سورة الزمر (39): آیه 3 ص: 207

(آیه 3) - در این آیه بار دیگر روی مسأله «اخلاص» تأکید کرده، می‌گوید: «آگاه باشید که دین خالص از آن خداست!» (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ).

این عبارت تاب دو معنی دارد:

نخست این که: آنچه را خدا می‌پذیرد تنها دین خالص و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر فرمان اوست. دیگر این که: دین و آئین خالص را تنها از خدا باید گرفت، چرا که هر چه ساخته و پرداخته افکار انسانهاست نارساست، و آمیخته با خطا و اشتباه است.

این آیه در حقیقت بیان دلیل برای آیه قبل است، در آنجا می‌گوید: خدا را روی اخلاص عبادت کن، و در اینجا می‌افزاید: بدانید خدا تنها عمل خالص را می‌پذیرد.

سپس به ابطال منطق سست و واهی مشرکان که راه اخلاص را رها کرده و در بیراهه شرک سرگردان شده‌اند پرداخته، چنین می‌گوید: «و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند» و آنجاست که فساد و تباهی اعمال و افکارشان بر همگان آشکار می‌شود (وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ).

این آیه در حقیقت تهدیدی است قاطع برای مشرکان که در روز قیامت که روز بر طرف شدن اختلافات و آشکار شدن حقائق است در میان آنها داوری می‌کند، و آنان را به کیفر اعمالشان می‌رساند، علاوه بر این که در صحنه محشر در برابر همگان رسوا می‌شوند.

قرآن مجید مخصوصاً روی این نکته تأکید می‌کند که انسان بدون هیچ برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 208

واسطه‌ای می‌تواند با خدای خود تماس گیرد.

نه او از ما دور است، و نه ما از او دوریم، تا نیازی به واسطه باشد، او از هر کس دیگر به ما نزدیکتر است، در همه جا حضور دارد، و در درون قلب ما جای اوست.

بنابر این پرستش واسطه‌ها- خواه فرشتگان و جن و مانند آنها باشند، و خواه پرستش بتهای سنگی و چوبی- یک عمل بی‌اساس و دروغین است، به علاوه کفران نعمتهای پروردگار محسوب می‌شود، چرا که بخشنده نعمت سزاوار پرستش است نه این موجودات بی‌جان یا سراپا نیاز.

لذا در پایان آیه می‌گوید: «خداوند آن کس را که دروغگو و کفران کننده است هرگز هدایت نمی‌کند» (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ).

چرا که خود مقدمات بسته شدن درهای هدایت را فراهم ساخته است.

(آیه 4) - او حاکم بر همه چیز است، چه نیازی به فرزند دارد؟
 مشرکان علاوه بر این که بتها را واسطه و شفیعان نزد خدا می‌دانستند عقیده دیگری در باره بعضی از معبودان خود مانند فرشتگان داشتند که آنها را دختران خدا می‌پنداشتند.
 آیه شریفه به پاسخ این پندار زشت پرداخته، می‌گوید: «اگر (به فرض محال) خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست بر می‌گزید» (لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَى مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ).
 «منزه است (از این که فرزندی داشته باشد) او خداوند یکتای پیروز است» (سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ).

آیه در صدد بیان این مطلب است که فرزند لابد برای «کمک» یا «انس روحی» است، به فرض محال که خداوند نیاز به چنین چیزی داشت فرزند لزومی نداشت، بلکه از میان مخلوقات شریف خود کسانی را بر می‌گزید که این هدف را تأمین کنند چرا فرزند انتخاب کند؟
 ولی از آنجا که او واحد و یگانه و قاهر و غالب بر همه چیز و ازلی و ابدی برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 209

است نه نیازی به کمک کسی دارد، و نه وحشتی در او تصور می‌شود که از طریق انس گرفتن با چیزی بر طرف گردد و نه احتیاج به ادامه نسل دارد، بنابر این او منزه و پاک است از داشتن فرزند خواه فرزند حقیقی باشد و یا فرزند انتخابی.
 سورة الزمر (39): آية 5 ص : 209

(آیه 5) - سپس برای تثبیت این واقعیت که خدا هیچ نیازی به مخلوقات ندارد، و نیز برای بیان نشانه‌هایی از توحید و عظمتش می‌فرماید: «آسمانها و زمین را به حق آفرید» (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ).
 حق بودن آنها دلیل بر این است که هدفی بزرگ در کار بوده که آن چیزی جز تکامل موجودات، و در پیشاپیش آنها انسان، و سپس منتهی شدن به رستاخیز نیست.
 بعد از بیان این آفرینش بزرگ به گوشه‌ای از تدبیر عجیب و تغییرات حساب شده و نظامات شگرف حاکم بر آنها اشاره کرده، می‌گوید: «شب را بر روز می‌پیچد و روز را بر شب» (يُكْوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَ يُكْوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ).
 نکته لطیفی که در این تعبیر قرآنی، نهفته این است که زمین کروی است و به دور خود گردش می‌کند و بر اثر این گردش، نوار سیاه شب و نوار سفید روز دائما گرد آن می‌گردند، گویی از یکسو نوار سفید بر سیاه و از سوی دیگر نوار سیاه بر سفید پیچیده می‌شود.
 به هر حال قرآن مجید در مورد نظام «نور» و «ظلمت» پیدایش شب و روز تعبیرات گوناگونی دارد که هر کدام به نکته‌ای اشاره می‌کند و از زاویه خاصی به آن می‌نگرد.
 سپس به گوشه دیگری از تدبیر و نظم این جهان پرداخته، می‌گوید:
 «و خورشید و ماه را مسخر فرمان خویش قرار داد که هر کدام تا سر آمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند» (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى).
 نه خورشید در حرکتی که به گرد خود دارد، یا حرکتی که با مجموع منظومه شمسی به سوی نقطه خاصی از کهکشان پیش می‌رود کمترین بی‌نظمی از خود نشان می‌دهد، و نه ماه در حرکت خود به دور زمین و به دور خودش، و در همه حال برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 210

سر بر فرمان او دارند، «مسخر قوانین آفرینش» اویند، تا سر آمد عمرشان به وضع خود ادامه می‌دهند.

در پایان آیه به عنوان تهدید مشرکان در عین گشودن راه بازگشت و لطف و عنایت می‌فرماید: «آگاه باشید که او قادر و آمرزنده است!» (أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْعَقَّارُ).

به مقتضای عزت و قدرت بی‌انتهایش هیچ گنهکار و مشرکی نمی‌تواند از چنگال عذابش بگریزد، و به مقتضای غفاریتش پرده بر روی عیوب و گناهان توبه کاران می‌افکند و آنها را در سایه رحمتش قرار می‌دهد.

سورة الزمر (39): آیه 6 ص : 210

(آیه 6) - همه شما را از نفس واحدی آفرید: باز در اینجا سخن از آیات عظمت آفرینش خداوند و بیان قسمت دیگری از نعمتهای گوناگون او در مورد انسانهاست.

نخست از آفرینش انسان سخن می‌گوید، می‌فرماید: «او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از (باقیمانده گل) او خلق کرد» (خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا).

آفرینش همه انسانها از «نفس واحد» اشاره به مسأله آفرینش آدم جد نخستین ماست، که این همه افراد بشر با تنوع خلقت، و خلق و خوی متفاوت، و استعدادها و ذوقهای مختلف، همه به یک ریشه باز می‌گردند که آن «آدم» است.

تعبیر به «ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» در واقع اشاره به این است که خدا آدم را آفرید سپس همسرش را از باقیمانده گل او خلق کرد.

لازم به یادآوری است که آفرینش همسر آدم از اجزای وجود خود آدم نبوده بلکه از باقیمانده گل او صورت گرفته است، چنانکه در روایات اسلامی به آن تصریح شده.

بعد از آن به مسأله آفرینش چهار پایان که از وسائل مهم زندگی انسانهاست- از یک سو برای تغذیه خود از شیر و گوشت آنها استفاده می‌کنند، و از سوی دیگر از پوست و پشم آنها لباس و انواع وسائل زندگی می‌سازند، و از سوی سوم به عنوان مرکب و وسیله حمل و نقل از آنها بهره می‌گیرند- اشاره

کرده، می‌فرماید: «و برای برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 211

شما هشت زوج از چهار پایان ایجاد کرد» (وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ).

منظور از «هشت زوج» گوسفند و بز نر و ماده، شتر و گاو نر و ماده است.

سپس به حلقه دیگری از حلقه‌های آفرینش پروردگار که تطورات خلقت جنین بوده باشد پرداخته،

می‌گوید: «او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در میان تاریکیهای سه گانه می‌بخشد» (يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ).

ظلمتهای سه گانه اشاره به ظلمت شکم مادر، و ظلمت رحم، و مشیمه (کیسه مخصوصی که جنین در آن قرار گرفته است) می‌باشد که در حقیقت سه پرده ضخیم است که بر روی جنین کشیده شده.

سید الشهداء، امام حسین علیه السلام در دعای معروف «عرفه» به هنگام برشمردن نعمت و قدرت

خداوند به پیشگاه او چنین عرض می‌کند: «آغاز آفرینش مرا از قطرات ناچیز منی قرار دادی، سپس

مرا در ظلمتهای سه گانه، در میان گوشت و پوست و خون ساکن نمودی، آفرینش مرا آشکار

نساختی، و در آن مخفیگاه به تطورات خلقتم ادامه دادی، و هیچیک از امور حیاتی مرا به من واگذار

نکردی، سپس مرا به دنیا کامل و سالم منتقل ساختی».

در پایان آیه و بعد از ذکر حلقه‌های سه گانه توحیدی پیرامون خلقت انسان، و چهارپایان، و تطورات

جنین، می‌گوید: «این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست، هیچ

معبودی جز او نیست پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟! (ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ).

گوئی انسان را بعد از مشاهده این آثار بزرگ توحیدی به مقام شهود ذات پروردگار رسانده، سپس به ذات مقدسش اشاره کرده، می‌گوید: «این است خداوند و معبود و پروردگار شما» با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
سورة الزمر (39): آیه 7 ص : 211

(آیه 7)- بعد از ذکر این نعمتهای بزرگ پروردگار، در این آیه به مسأله «شکر و کفران» پرداخته و جوانب آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 212
نخست می‌گوید: نتیجه کفران و شکر شما به خودتان باز می‌گردد «اگر کفران کنید، خداوند از شما بی‌نیاز است» و همچنین اگر شکر نعمت او را به جا آورید نیازی به آن ندارد (إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ).

سپس می‌افزاید: این غنا و بی‌نیازی پروردگار مانع از آن نیست که شما را مکلف به شکر و ممنوع از کفران سازد، چرا که «تکلیف» خود لطف و نعمت دیگری است، آری «او هرگز کفران را برای بندگانش نمی‌پسندد، و اگر شکر او را به جا آورید آن را برای شما می‌پسندد» (وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ).

بعد از بیان این دو مطلب به مسأله سومی در این رابطه می‌پردازد، و آن «مسئولیت هر کس در برابر عمل خویش است» چرا که مسأله «تکلیف» بدون این معنی کامل نمی‌شود، می‌فرماید: «و هیچ گنهکاری گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد!» (وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى).

و از آنجا که تکلیف بدون کیفر و پاداش معنی ندارد، در مرحله چهارم به مسأله معاد اشاره کرده، می‌گوید: «سپس بازگشت همه شما به سوی پروردگارتان است، و او شما را از آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد» (ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ).

و چون مسأله محاسبه و جزا بدون علم و آگاهی از اسرار نهان امکان پذیر نیست، آیه را با این جمله پایان می‌دهد: «چرا که او به آنچه در سینه‌هاست آگاه است» (إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ).

و به این ترتیب مجموعه‌ای از فلسفه تکلیف و خصوصیات آن، و همچنین مسئولیت انسانها و مسأله جزا و پاداش و کیفر را در جمله‌هایی کوتاه و منسجم بیان می‌دارد.
سورة الزمر (39): آیه 8 ص : 212

(آیه 8)- در آیات گذشته سخن از توحید استدلالی و معرفت پروردگار از طریق مطالعه آیات عظمت او در آفاق و انفس بود. در اینجا از توحید فطری سخن به میان می‌آورد و روشن می‌سازد آنچه را که انسان از طریق عقل و خرد و مطالعه نظام آفرینش درک می‌کند به صورت فطری در اعماق جاننش وجود دارد که در طوفانهای حوادث، خود را نشان می‌دهد. برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 213
می‌فرماید: «و هنگامی که انسان را زیانی رسد (نور توحید در قلبش درخشیدن می‌گیرد) پروردگار خود را می‌خواند در حالی که به سوی او باز می‌گردد» و از گناه و غفلت خود پشیمان است (وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ).

«اما هنگامی که نعمتی از خود به او عطا کند، آنچه را به خاطر آن قبلا خدا را می‌خواند از یاد می‌برد» (ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ).

«و برای خداوند همتیانی قرار می‌دهد تا (علاوه بر گمراهی خویش) مردم را از راه او منحرف سازد» (وَ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ فِتْنَةٍ سَبِيلًا).

منظور از «انسان» در اینجا انسانهای عادی و تربیت نیافته در پرتو تعلیمات انبیاء است، و گر نه دست پروردگان مردان حق همچون خود آنان در «سراء» و «ضراء» در ناراحتیها و راحتیها، در ناکامیها و کامیابیها همواره به یاد او هستند، و دست به دامن لطف او دارند.

در پایان آیه این گونه افراد را با تهدیدی صریح و قاطع مخاطب ساخته، می‌گوید: «به او بگو: از کفرت بهره گیر (و چند روزی را به غفلت و غرور طی کن اما بدان) که از دوزخیانی» (قُلْ تَمَنَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ).

مگر چنین انسان کوتاه فکر گمراه و گمراه کننده سرنوشتی غیر از این می‌تواند داشته باشد.

سورة الزمر (39): آية 9 ص : 213

(آیه 9)- آیا عالمان و جاهلان یکسانند؟ در این آیه از روش مقایسه- که روش شناخته شده قرآن برای تفهیم مسائل مختلف است- استفاده کرده، می‌گوید:

آیا چنین کسی با ارزش است «یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است، و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است» (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يُحْذِرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ).

آن انسان مشرک و فراموشکار و متلون و گمراه و گمراه کننده کجا و این انسان بیدار دل و نورانی که با خوف و رجاء خدا را می‌خواند، کجا؟! تکیه روی ساعات شب به خاطر آن است که در آن ساعات حضور قلب بیشتر و آلودگی به ریا از هر زمان کمتر است. برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص:

214

در دنباله آیه پیامبر را مخاطب ساخته، می‌فرماید: «بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! (قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ).

نه، یکسان نیستند «تنها خردمندان متذکر می‌شوند» (إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ).

گر چه سؤال فوق سؤالی است وسیع و گسترده ولی اشاره‌ای است به سؤال قبل یعنی آیا کسانی که می‌دانند آن مشرکان لجوج و کوردل با این مؤمنان پاک و روشن ضمیر و مخلص نابرابرند با کسانی که از این واقعیت روشن آگاه نیستند مساویند؟

این جمله جزء شعارهای اساسی اسلام است که عظمت مقام علم و عالمان را در برابر جاهلان روشن می‌سازد، و معلوم می‌شود این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند، و نه در نظر خلق آگاه، نه در دنیا در یک صف قرار دارند، و نه در آخرت، نه در ظاهر یکسانند و نه در باطن.

علم در این آیه و آیات دیگر قرآن به معنی دانستن یک مشت اصطلاحات یا روابط مادی در میان اشیاء، و به اصطلاح «علوم رسمی» نیست، بلکه منظور از آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به «قنوت» یعنی اطاعت پروردگار، و ترس از دادگاه او و امید به رحمت خدا دعوت می‌کند، این است حقیقت علم، و علوم رسمی نیز اگر در خدمت چنین معرفتی باشد علم است، و اگر مایه غرور و غفلت و ظلم و فساد در ارض شود «قیل و قالی» بیش نیست.

سورة الزمر (39): آية 10 ص : 214

(آیه 10)- خطوط اصلی برنامه‌بندگان مخلص: در حقیقت آیات گذشته که مقایسه‌ای میان مشرکان مغرور و مؤمنان مطیع فرمان خدا و نیز میان عالمان و جاهلان شده بود، در اینجا خطوط اصلی برنامه‌های بندگان راستین و مخلص را ضمن «هفت دستور» که در طی چند آیه آمده و هر آیه با خطاب «قل» شروع می‌شود بیان شده است.

نخست از تقوا شروع می‌کند و به پیامبر صلی الله علیه و اله دستور می‌دهد: «بگو: ای بندگان

برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 215

من که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت پروردگارتان بپرهیزید) (قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ).

آری! تقوا که همان خویشتن داری در برابر گناه، و احساس مسؤولیت و تعهد در پیشگاه حق است

نخستین برنامه بندگان مؤمن خدا و معیار شخصیت و کرامت انسان در پیشگاه پروردگار است.

در دومین دستور به مسأله «احسان و نیکوکاری» در این دنیا که دار عمل است پرداخته، و از طریق

بیان نتیجه احسان، مردم را به آن تشویق و تحریص می‌کند، می‌فرماید: «برای کسانی که در این دنیا

نیکی کرده‌اند پاداش نیکی است» (لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ).

آری! نیکوکاری بطور مطلق در این دنیا در گفتار، در عمل، در طرز اندیشه و تفکر نسبت به

دوستان، و نسبت به بیگانگان، نتیجه‌اش برخورداری از پاداش عظیم در هر دو جهان است که نیکی

جز نتیجه نیک نخواهد داشت.

در حقیقت تقوا یک عامل بازدارنده است، و احسان یک عامل حرکت آفرین که مجموعاً «ترک گناه»

و «انجام فرائض و مستحبات» را شامل می‌شود.

سومین دستور تشویق به «هجرت» از مراکز شرک و کفر و آلوده به گناه است می‌گوید: «و زمین

خداوند وسیع است» اگر تحت فشار سران کفر بودید مهاجرت کنید (وَ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةٌ).

که در حقیقت پاسخی است به بهانه جویان سست اراده‌ای که می‌گفتند: ما در سرزمین مکه به خاطر

سیطره حکومت مشرکان قادر به انجام وظایف الهی خود نیستیم، قرآن می‌گوید: سرزمین خدا محدود

به مکه نیست، مکه نشد مدینه، دنیا پهناور است، به جای دیگر نقل مکان کنید.

این به خوبی نشان می‌دهد که فشار و خفقان محیط در آنجا که امکان هجرت وجود دارد به هیچ وجه

در پیشگاه خدا عذر نیست.

و از آنجا که هجرت معمولاً همراه با مشکلات فراوانی در جنبه‌های مختلف زندگی است چهارمین

دستور را در باره صبر و استقامت به این صورت بیان می‌کند: برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص:

216

«صابران اجر و پاداش خود را بی‌حساب دریافت می‌دارند» (إِنَّمَا يُوقَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ

حِسَابٍ).

تعبیر «بغیر حساب» نشان می‌دهد که صابران با استقامت برترین اجر و پاداش را در پیشگاه خدا

دارند، و اهمیت هیچ عملی به پایه صبر و استقامت نمی‌رسد.

سورة الزمر (39): آية 11 ص : 216

(آیه 11)- در پنجمین دستور سخن از مسأله اخلاص، و توحید خالص از هر گونه شائبه شرک، به

میان آمده، اما در اینجا لحن کلام عوض می‌شود و پیامبر صلی الله علیه و اله از وظائف و

مسؤولیتهای خودش سخن می‌گوید، می‌فرماید: «بگو: من مأمورم که خدا را پرستش کنم در حالی که

دینم را برای او خالص کرده باشم» (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ).

سورة الزمر (39): آية 12 ص : 216

(آیه 12)- سپس به ششمین دستور اشاره کرده، می‌افزاید: «و مأمورم که نخستین مسلمان باشم!» (وَ

أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ).

سورة الزمر (39): آية 13 ص : 216

(آیه 13) - هفتمین و آخرین دستور که مسأله خوف از مجازات پروردگار در روز قیامت است نیز با همین لحن عنوان شده، می‌فرماید: «بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم کنم از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم» (قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ). تا این حقیقت روشن شود که پیامبر صلی الله علیه و اله نیز بنده‌ای از بندگان خدا است، او نیز مأمور به پرستش خالصانه است و از کیفر الهی خائف می‌باشد، و این خود نشانه روشنی بر عظمت و حقانیت اوست.

سورة الزمر(39): آیه 14 ص : 216

(آیه 14) - بعد از ذکر برنامه هفت ماده‌ای آیات فوق (تقوا، احسان، هجرت، صبر، اخلاص، تسلیم، و خوف) از آنجا که مسأله اخلاص مخصوصاً در برابر انگیزه‌های مختلف شرک و ویژگی خاصی دارد بار دیگر برای تأکید به سراغ آن رفته، و با همان لحن می‌فرماید: «بگو: تنها خدا را می‌پرستم در حالی که دینم را برای او خالص می‌کنم» (قُلْ اللَّهُ أَغْبَدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي).

سورة الزمر(39): آیه 15 ص : 216

(آیه 15) - «شما هر کس را جز او می‌خواهید بپرستید» (فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 217
مِنْ دُونِهِ)

سپس می‌افزاید: «بگو: این راه، راه زیانکاران است چرا که) زیانکاران واقعی آنانند که سرمایه وجود خویش و بستگانشان را در روز قیامت از دست داده‌اند!» (قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).
نه از وجود خویش بهره‌ای گرفتند، و نه از سرمایه عمر نتیجه‌ای، نه خانواده و فرزندان‌شان وسیله نجات آنها هستند و نه مایه آبرو و شفاعت در پیشگاه حق، تازه در برابر از دست دادن این سرمایه‌های عظیم، سخت‌ترین و دردناکترین عذاب را برای خود فراهم ساخته‌اند.
«آگاه باشید زیان آشکار همین است!» (أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ).

سورة الزمر(39): آیه 16 ص : 217

(آیه 16) - در این آیه یکی از چهره‌های زیان آشکار آنها را این گونه توصیف می‌کند: «برای آنها از بالای سرشان سایبانهایی از آتش، و در زیر پایشان نیز سایبانهایی» از آتش است! (لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ).

و به این ترتیب آنها از هر طرف با شعله‌های آتش محاصره شده‌اند، چه خسرانی از این بالاتر؟ و چه عذابی از این دردناکتر؟! این در حقیقت تجسمی از حالات دنیای آنهاست که جهل و کفر و ظلم به تمام وجودشان احاطه کرده بود، و از هر سو آنها را می‌پوشاند.

سپس برای تأکید و عبرت می‌افزاید: «این چیزی است که خداوند با آن بندگان را می‌ترساند، ای بندگان من! از نافرمانی من بپرهیزید!» (ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ).
تعبیر به «عباد» (بنندگان) اشاره به این است که اگر خداوند تهدیدی به عذاب می‌کند آن هم به خاطر لطف و رحمت اوست، تا بندگان حق گرفتار چنین سرنوشت شومی نشوند.

سورة الزمر(39): آیه 17 ص : 217

(آیه 17) - بندگان حقیقی خدا: باز در اینجا، قرآن از روش مقایسه بهره‌گیری کرده، و در مقابل مشرکان متعصب و لجوجی که سرنوشتی جز آتش دوزخ ندارند سخن از بندگان خاص و حقیقت جوی پروردگار به میان آورده، می‌گوید: و کسانی برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 218 که از عبادت طاغوت پرهیز کردند و به سوی خدا بازگشتند بشارت از آن آنهاست» (وَ الَّذِينَ اجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى). «اجتناب از طاغوت» دوری از هر گونه شرک و بت پرستی و هوی پرستی و شیطان پرستی و تسلیم در برابر حاکمان جبار و سلطه‌گران ستمکار را فرا می‌گیرد و «أَنَابُوا إِلَى اللَّهِ» جامع روح تقوا و پرهیزکاری و ایمان است، و البته چنین کسانی در خور بشارتند. سپس برای معرفی این بندگان ویژه می‌گوید: «پس بندگان مرا بشارت ده» (فَبَشِّرْ عِبَادِ).
سورة الزمر (39): آیه 18 ص: 218

(آیه 18) - «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند، و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند» (الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ). «آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندانند» (أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ). این دو آیه که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاد اندیشی مسلمانان، و انتخابگری آنها را در مسائل مختلف به خوبی نشان می‌دهد.
سورة الزمر (39): آیه 19 ص: 218

(آیه 19) - و از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و اله به هدایت گمراهان و مشرکان سخت علاقه داشت، و از انحراف آنها که گوش شنوا در برابر حقایق نداشتند رنج می‌برد این آیه به او از طریق بیان این حقیقت که این عالم، عالم آزادی و امتحان است، و گروهی سر انجام مستوجب آتشند دلداری داده، می‌گوید: «آیا تو می‌توانی کسی را که فرمان عذاب الهی در باره او قطعی شده رهایی بخشی، آیا تو می‌توانی کسی را که در درون آتش است برگیری و نجات دهی؟ (أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ). بدیهی است قطعی شدن فرمان عذاب در باره این گروه جنبه اجباری نداشته، بلکه به خاطر اعمالی است که مرتکب شده‌اند.
سورة الزمر (39): آیه 20 ص: 218

(آیه 20) - اما برای شادی قلب پیامبر صلی الله علیه و اله و امیدواری مؤمنان، در این آیه چنین می‌گوید: «ولی آنها که تقوای الهی پیشه کردند غرفه‌هایی در بهشت دارند که برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 219 بر فراز آنها غرفه‌های دیگری بنا شده» (لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ عُرفٌ مِنْ فَوْقِهَا عُرفٌ مُبِينَةٌ). اگر دوزخیان در میان پرده‌های آتش قرار دارند، بهشتیان غرفه‌هایی دارند بر فراز غرفه‌ها، و قصرهایی بر فراز قصرها، چرا که دیدن منظره گلها و آبها و نهرها و باغها از فراز غرفه‌ها لذت بخش و دلپذیرتر است. این غرفه‌های زیبای بهشتی با نهرهایی که از زیر آن جاری می‌شود تزیین شده لذا در دنباله آیه می‌فرماید: «و از زیر آنها نهرها جاری است» (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ). آری «این وعده الهی است، و خداوند در وعده خود تخلف نمی‌کند» (وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ).

(آیه 21)- در این آیه بار دیگر قرآن به دلایل توحید و معاد باز می‌گردد، و بحثهایی را که در آیات گذشته پیرامون کفر و ایمان بود تکمیل می‌کند.

روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و اله کرده، به عنوان سرمشقی برای همه مؤمنان، می‌فرماید: «آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را بصورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود؟!» (أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ).

قطره‌های حیاتبخش باران از آسمان نازل می‌شود، قشر «نفوذ پذیر» زمین آنها را به درون می‌پذیرد و تا به قشر «نفوذ ناپذیر» می‌رسد آنها را متوقف می‌سازد و ذخیره می‌کند، سپس بصورت چشمه‌ها و قنات‌ها و چاه‌ها بیرون می‌فرستد.

بعد می‌افزاید: «سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگهای مختلف دارد» (ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ).

هم انواع آن مختلف است، همچون گندم و جو و برنج و ذرت، و هم کیفیتهای آن متفاوت است، و هم رنگ ظاهری آن، بعضی سبز تیره، بعضی سبز کم‌رنگ، بعضی دارای برگهای پهن و گسترده، و بعضی برگهای باریک و لطیف و همچنین ...! برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 220

بعد به مراحل دیگر حیات این گیاه پرداخته، می‌گوید: «بعد آن گیاه خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی!» (ثُمَّ يَهِيحُ قَتَرًا مُصْفَرًّا).

تند باد از هر سو می‌وزد، و آن را که سست شده است از جا می‌کند «سپس آن را در هم شکسته و خرد می‌کند» (ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا).

«در این مثال تذکری است برای خردمندان» از ناپایداری دنیا (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ).

تذکری است از نظام حسابشده و با عظمت عالم هستی و ربوبیت پروردگار در این صحنه عظیم، و نیز تذکری است از پایان زندگی و خاموش شدن شعله‌های حیات، و سپس مسأله رستاخیز، و تجدید حیات مردگان.

(آیه 22)- به دنبال این درس بزرگ توحید و معاد به مقایسه‌ای در میان مؤمن و کافر پرداخته تا این حقیقت را روشن سازد که قرآن و وحی آسمانی نیز همچون دانه‌های باران است که بر سرزمین دلها نازل می‌شود، همان گونه که تنها زمینهای آماده از قطرات حیاتبخش باران منتفع می‌شود تنها دل‌هایی از آیات الهی بهره می‌گیرند که در سایه لطف او و خودسازی آمادگی و گسترش پیدا کرده است.

می‌فرماید: «آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته» همچون کوردلان گمراه است؟! (أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ).

سپس می‌افزاید: «وای بر آنها که قلب‌هایی سخت در برابر ذکر خدا دارند» (فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ).

نه مواعظ سودمند در آن مؤثر است، نه انداز و بشارت، نه آیات تکانه‌دهنده قرآن آن را به حرکت در می‌آورد.

آری «آنها در گمراهی آشکاری هستند» (أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ).

به دل‌هایی که در برابر نور حق و هدایت انعطافی از خود نشان نمی‌دهد، و نرم و تسلیم نمی‌گردد، و نور هدایت در آن نفوذ نمی‌کند «قلبهای قاسیه» یا قساوت‌مند گفته می‌شود، و در فارسی از قساوت به سنگدلی تعبیر می‌کنیم. برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 221

در روایتی می‌خوانیم که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «نشانه شرح صدر توجه به سرای جاوید، و جدا شدن از سرای غرور، و آماده گشتن برای استقبال از مرگ پیش از نزول آن است.»
سورة الزمر(39): آية 23 ص : 221

اشاره

(آیه 23)

شأن نزول: ص : 221

نقل کرده‌اند که: روزی جمعی از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را ملاقت خاطر می‌پیدا کرده بودند عرض کردند: ای رسول خدا! چه می‌شد حدیثی برای ما بیان می‌کردی تا زنگار ملاقت از دل‌های ما بزدايد؟

در اینجا آیه نازل شد و قرآن را به عنوان «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» معرفی کرد.

تفسیر: ص : 221

در آیات گذشته سخن از بندگانی در میان بود که مطالب را می‌شنوند و بهترین آنها را برمی‌گزینند، در اینجا به همین مناسبت سخن از قرآن به میان می‌آید تا ضمن تکمیل بحث‌های گذشته حلقه‌های توحید و معاد را با ذکر دلائل «نبوت» تکامل بخشد.

نخست می‌گوید: «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است» (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ).

سپس به شرح مزایای قرآن پرداخته و ضمن بیان سه توصیف امتیازات بزرگ این کتاب آسمانی را شرح داده، می‌فرماید: «کتابی است که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است» (كِتَابًا مُتَشَابِهًا).

منظور از «متشابه» در اینجا کلامی است که قسمتهای مختلف آن با یکدیگر هم‌رنگ و هماهنگ می‌باشد، هیچ گونه تضاد و اختلافی در میان آن نیست، خوب و بد ندارد.

این درست بر خلاف کلمات انسانهاست که هر قدر در آن دقت شود هنگامی که گسترده و وسیع گردد خواه ناخواه اختلافات و تناقضها و تضادهایی در آن پیدا می‌شود، بررسی آثار نویسندگان معروف و بزرگ اعم از نثر و نظم نیز گواه زنده این مطلب است.

سپس می‌افزاید: ویژگی دیگر این کتاب این است که: «آیاتی مکرر دارد» با تکراری شوق‌انگیز

(مَثَانِي). برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 222

این تعبیر ممکن است اشاره به تکرار مباحث مختلف داستانها، سرگذشتها، مواظ و اندرزها بوده باشد، اما تکراری که هرگز ملاقت‌آور نیست، بلکه شوق‌انگیز است و نشاط‌آفرین، و این یکی از اصول مهم فصاحت است.

بعد از این توصیف به آخرین ویژگی قرآن در این بحث یعنی مسأله نفوذ عمیق و فوق‌العاده آن پرداخته، می‌گوید: «از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند می‌افتد برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود» (تَقْشَعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ).

چه ترسیم جالب و زیبایی از نفوذ عجیب آیات قرآن در دل‌های آماده، نخست در آن خوف و ترسی ایجاد می‌کند، خوفی که مایه بیداری و آغاز حرکت است، و ترسی که انسان را متوجه مسؤولیتهای مختلفش می‌سازد.

در مرحله بعد حالت نرمش و پذیرش سخن حق به او می‌بخشد و به دنبال آن آرامش می‌یابد. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده که فرمود: «هنگامی که بدن بنده‌ای از خوف خدا لرزان شود گنااهش فرو می‌ریزد همان گونه که برگ خشک از درختان». در پایان آیه، بعد از بیان این اوصاف می‌گوید: «این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند» (ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ). درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده اما تنها حق طلبان و حقیقت جویان و پرهیزگاران از نور هدایتش بهره می‌گیرند، و آنها که تاریکی تعصب و لجابت بر روح آنها حکم فرماست نه تنها بهره‌ای از آن نمی‌گیرند، بلکه بر اثر عناد و دشمنی بر ضلالتشان افزوده می‌شود. لذا در دنبال این سخن می‌فرماید: «و هر کس را خداوند گمراه سازد راهنمایی برای او نخواهد بود» (وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ). ضلالتی که پایه‌های آن به دست خود او گذارده شده، و زیر بنایش بوسیله اعمال نادرستشان استحکام یافته، و به همین دلیل کمترین منافاتی با اصل اختیار و آزادی اراده انسانها ندارد. برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 223
سورة الزمر (39): آية 24 ص : 223

(آیه 24)- در این آیه گروه ظالمان و مجرمان را با گروه مؤمنانی که وضع حالشان قبلاً بیان شد مقایسه می‌کند، تا در این مقایسه واقعیتها بهتر روشن گردد، می‌فرماید: «آیا کسی که با صورت خود عذاب دردناک (الهی) را در روز قیامت دور می‌سازد» همانند کسی است که هرگز آتش دوزخ به او نمی‌رسد (أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ). حال ظالمان دوزخی در آن روز به گونه‌ای است که باید با صورت از خود دفاع کنند، چرا که دست و پای آنها در غل و زنجیر است. سپس در پایان آیه می‌افزاید: در آن روز «به ظالمان گفته می‌شود: بچشید آنچه را به دست می‌آوردید» و انجام می‌دادید! (و قِيلَ لِلظَّالِمِينَ دُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ). آری! فرشتگان عذاب این واقعیت دردناک را برای آنها بیان می‌کنند که اینها همان اعمال شماسست که در کنار شما قرار گرفته، و آزارتان می‌دهد.
سورة الزمر (39): آية 25 ص : 223

(آیه 25)- آنچه تاکنون گفته شد اشاره کوتاهی بود به عذابهای دردناک آنان در قیامت و در این آیه سخن از عذاب دنیای آنها می‌گوید، مبدا تصور کنند که در این زندگی دنیا در امان خواهند بود، می‌فرماید: «کسانی که قبل از آنها بودند نیز. (آیات ما را) تکذیب نمودند، و عذاب (الهی) از جایی که فکر نمی‌کردند به سراغشان آمد» (كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَّاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ).
سورة الزمر (39): آية 26 ص : 223

(آیه 26)- در این آیه نشان می‌دهد که عذاب دنیوی آنها تنها جنبه جسمانی نداشته، بلکه کیفر روانی نیز بوده است، می‌فرماید: «خداوند خواری را در زندگی این دنیا به آنها چشانید» (فَأَذَاقَهُمُ اللَّهُ الْخُزْيَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا). آری! اگر انسان گرفتار مصیبتی شود اما آبرومند و سر بلند جان بسپارد مهم نیست، مهم آن است که با خواری و ذلت جان دهد، و با بی‌آبرویی و رسوائی گرفتار چنگال عذاب شود.

ولی با این همه «عذاب آخرت شدیدتر است اگر می‌دانستند» (وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ).
برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 224
تعبیر به «اکبر» (بزرگتر) کنایه از شدت و سختی عذاب است.
سورة الزمر (39): آیه 27 ص: 224

(آیه 27)- قرآنی که هیچ کژی در آن نیست: در اینجا همچنان بحث از قرآن مجید و ویژگیهای آن است و بحثهای گذشته را در این زمینه تکمیل می‌کند.
نخست از مسأله جامعیت قرآن چنین سخن می‌گوید: «ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم» (وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ).
از سرگذشت دردناک ستمگران و سرکشان پیشین، از عواقب هولناک گناه، از انواع پندها و اندرزها، از اسرار خلقت و نظام آفرینش، از احکام و قوانین متقن، خلاصه هر چه برای هدایت انسانها لازم بود در لباس امثال برای آنها شرح دادیم.
«شاید متذکر شوند» و از راه خطا به راه راست بازگردند (لَعَلَّهُمْ يَنْذَكُرُونَ).
سورة الزمر (39): آیه 28 ص: 224

(آیه 28)- سپس به توصیف دیگری از قرآن پرداخته، می‌گوید: «قرآنی است فصیح و خالی از هر گونه کجی و نادرستی» (قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوَجٍ).
در پایان آیه می‌گوید: هدف از نزول قرآن با این همه اوصاف این بوده است که «شاید آنها (مردم) پرهیزکاری پیشه کنند» (لَعَلَّهُمْ يَنْفُقُونَ).
سورة الزمر (39): آیه 29 ص: 224

(آیه 29)- سپس قرآن به ذکر مثالی از این امثال پرداخته و سرنوشت موحد و مشرک را در قالب مثلی گویا و زیبا چنین ترسیم می‌کند: «خداوند مثالی زده است:
مردی را که مملوک شریکانی است که در باره او پیوسته با هم به مشاجره مشغولند» (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ). و هر کدام او را به کاری دستور می‌دهد.
و از آن بدتر این که برای تأمین نیازهای زندگی این یکی او را به دیگری حواله می‌دهد، و آن دیگر به این، و از این نظر نیز محروم و بیچاره و بی‌نوا و سرگردان است «و مردی که تنها تسلیم یک نفر است» (وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ).
خط و برنامه او مشخص، صاحب اختیار او معلوم است، نه گرفتار تردید است و نه سرگردانی، نه تضاد و نه تناقض، با روحی آرام گام برمی‌دارد.
«آیا این دو یکسانند؟! (هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا).
و این گونه است حال «مشرک» و «موحد»: مشرکان در میان انواع تضادها برگزیده تفسیر نمونه،
ج 4، ص: 225

و تناقضها غوطه‌ورند، هر روز دل به معبودی می‌بندند، اما موحدان دل در گرو عشق خدا دارند، از تمام عالم او را برگزیده‌اند.
و در پایان آیه می‌افزاید: «حمد مخصوص خداست» (الْحَمْدُ لِلَّهِ).
«ولی بیشتر آنان نمی‌دانند» (بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ). و با وجود این دلایل روشن به خاطر حب دنیا و شهوات سرکش به حقیقت راه نمی‌برند.
سورة الزمر (39): آیه 30 ص: 225

(آیه 30)- به دنبال بحثی که در آیات گذشته پیرامون توحید و شرک بود در این آیه سخن از نتایج توحید و شرک در صحنه قیامت می‌گوید.

نخست از مسأله «مرگ» که دروازه قیامت است شروع می‌کند، و عمومیت قانون مرگ را نسبت به همه انسانها روشن ساخته، می‌گوید: «تو می‌میری، و آنها نیز خواهند مرد!» (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ).

آری «مرگ» از مسائلی است که همه انسانها در آن یکسانند.

بعضی از مفسران گفته‌اند: دشمنان پیامبر صلی الله علیه و اله انتظار مرگ او را می‌کشیدند و خوشحال بودند که سر انجام او خواهد مرد! قرآن در این آیه به آنها پاسخ می‌گوید که اگر پیامبر بمیرد آیا شما زنده می‌مانید؟

سورة الزمر (39): آیه 31 ص : 225

(آیه 31)- سپس بحث را به دادگاه قیامت برده، مخاصمه بندگان را در صحنه محشر مجسم می‌کند، و می‌فرماید: «سپس شما روز قیامت نزد پروردگارتان مخاصمه می‌کنید» (ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ).

آیات بعد نشان می‌دهد که این مخاصمه در میان پیامبران و مؤمنان از یک سو، و مشرکان و مکذبان از سوی دیگر خواهد بود.

آغاز جزء 24 قرآن مجید ص : 225

ة الزمر (39): آیه 32 ص : 225

(آیه 32)- سخن از حضور مردم در صحنه قیامت و مخاصمه در آن دادگاه بزرگ بود، در اینجا نیز همان بحث را ادامه می‌دهد، و مردم را به دو گروه «مکذبان» و «مصدقان» تقسیم می‌کند.

گروه اول دارای دو وصفند، چنانکه می‌فرماید: «پس چه کسی ستمکارتر برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 226

است از آن کسی که بر خدا دروغ ببندد و سخن راست را هنگامی که به سراغ او آمده تکذیب کند» (فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ).

افراد بی ایمان و مشرک بسیار دروغ بر خدا می‌بستند، گاه فرشتگان را دختران او می‌خواندند، گاه عیسی را پسر او می‌گفتند، گاه بتها را شفیعان درگاه او می‌دانستند، و گاه احکام دروغینی در زمینه حلال و حرام جعل می‌کردند و به او نسبت می‌دادند، و مانند اینها.

و اما سخن صدقی که به سراغ آنها آمد و تکذیب کردند همان وحی آسمانی قرآن مجید بود.

و در پایان آیه در یک جمله کوتاه کیفر این گونه افراد را چنین بیان می‌کند: «آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست»؟! (أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ).

هنگامی که نام «جهنم» برده می‌شود بقیه عذابهای دردناک نیز در آن خلاصه شده است.

سورة الزمر (39): آیه 33 ص : 226

(آیه 33)- در باره گروه دوم نیز دو توصیف ذکر کرده، می‌فرماید: «اما کسی که سخن راست بیاورد، و کسی که آن را تصدیق کند آنان پر هیزکارانند» (وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ).

به این ترتیب سخن از کسانی است که هم آورنده صدقند و هم عمل کننده به آن، سخن از آنهاست که مکتب وحی و سخن حق پروردگار را در عالم نشر داده، و خود به آن مؤمن هستند و عمل می‌کنند، اعم از پیامبران و امامان معصوم و تبیین کنندگان مکتب آنها.
سورة الزمر (39): آیه 34 ص : 226

(آیه 34)- در این آیه سه پاداش بزرگ برای این گروه بیان می‌دارد: نخست می‌فرماید: «آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است و این است جزای نیکوکاران» (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ).
گسترده‌گی مفهوم این آیه به قدری است که تمام مواهب معنوی و نعمتهای مادی را شامل می‌شود، آنچه در تصور و وهم ما بگنجد یا ننگد؟
سورة الزمر (39): آیه 35 ص : 226

(آیه 35)- دومین و سومین پاداش آنان را به این صورت بیان می‌کند: «تا برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 227
خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده‌اند (در سایه ایمان و صداقت آنها) بیامرزد و آنها را به بهترین اعمال که انجام می‌دادند پاداش دهد» (لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَ يَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ).
چه تعبیر جالبی! از یکسو این تقاضا را دارند که بدترین اعمالشان در سایه لطف الهی پوشانده شود، و با آب توبه این لکه‌ها از دامانشان پاک گردد، و از سوی دیگر تقاضایشان این است که خداوند بهترین اعمالشان را معیار پاداش قرار دهد و همه اعمال آنها را به حساب آن بپذیرد! و خداوند نیز با تعبیری که در این آیات بیان فرموده درخواست آنان را پذیرفته است، بدترین را می‌بخشد، و بهترین را معیار پاداش قرار می‌دهد.
سورة الزمر (39): آیه 36 ص : 227

اشاره

(آیه 36)-
شان نزول: ص : 227

نقل کرده‌اند که: بت پرستان مکه پیامبر صلی الله علیه و اله را از خشم و غضب بتها بر حذر می‌داشتند، و می‌گفتند: از آنها بدگویی مکن، و بر خلاف آنها اقدام منما که تو را دیوانه می‌کنند و آزار می‌رسانند! (آیه نازل شد و به آنها پاسخ گفت).
تفسیر: ص : 227

«خدا» کافی است! به دنبال تهدیدهایی که خداوند در آیات گذشته نسبت به مشرکان بیان فرمود، و وعده‌هایی که به پیامبرش داده است در این آیه سخن از تهدیدهای کفار به میان می‌آورد و می‌گوید: «آیا خداوند برای (نجات و دفاع از) بنده‌اش (در برابر دشمنان) کافی نیست؟ اما آنها تو را از غیر او می‌ترسانند» (أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يَخَوْفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ).

خداوندی که قدرتش برتر از همه قدرتهاست و از نیازها و مشکلات بندگان به خوبی آگاه است و نسبت به آنها نهایت لطف و مرحمت را دارد چگونه ممکن است بندگان با ایمانش را در برابر طوفان حوادث و موج عداوت دشمنان تنها بگذارد؟ هنگامی که او پشتیبان بنده‌اش باشد، اگر تیغ عالم بجنبد ز جای نبرد رگی چون نخواهد خدای!

و هنگامی که بخواهد کسی را یاری کند،

هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک

برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 228

چه رسد به بتها که موجوداتی بی‌ارزش و بی‌خاصیتند.

این آیه نویدی است برای همه پویندگان راه حق و مؤمنان راستین مخصوصا در محیطهائی که در اقلیت قرار دارند و از هر سو مورد تهدیدند.

در دنباله این آیه و آیه بعد اشاره به مسأله «هدایت» و «ضلالت» و تقسیم مردم به دو گروه «گمراه» و «هدایت یافته» و این که همه اینها از ناحیه خدا است می‌کند، تا روشن شود تمامی بندگان نیازمند درگاه اویند، و بی‌خواست او چیزی در عالم رخ نمی‌دهد، می‌فرماید: «و هر کس را خداوند گمراه کند هیچ هدایت کننده‌ای ندارد» (وَ مَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ).

سورة الزمر (39): آية 37 ص : 228

اشاره

(آیه 37)- «و هر کس را خدا هدایت کند هیچ گمراه کننده‌ای نخواهد داشت» (وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ).

بدیهی است نه آن ضلالت بی‌دلیل است، و نه این هدایت بی‌حساب، بلکه هر یک تداومی است بر خواست خود انسان و تلاش او.

و چه بیخبرند کسانی که رابطه این گونه آیات را از آیات دیگر قرآن بریده و آن را گواه بر مکتب جبر گرفته‌اند، گوئی نمی‌دانند که آیات قرآن یکدیگر را تفسیر می‌کنند.

بلکه در ذیل همین آیه شاهد گویائی بر این معنی است، چرا که می‌فرماید:

«آیا خداوند توانا و دارای مجازات نیست؟» (أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ).

می‌دانیم انتقام از ناحیه خداوند به معنی مجازات در برابر اعمال خلافی است که انجام شده، این نشان می‌دهد که اضلال او جنبه مجازات دارد، و عکس العمل اعمال خود انسانهاست، و طبعاً هدایت او نیز جنبه پاداش و عکس العمل اعمال خالص و پاک و مجاهده در طریق «الله» دارد.

هدایت و ضلالت از سوی خداست! ص : 228

هدایت در لغت به معنی دلالت و راهنمایی توأم با لطف و دقت است و آن را به دو شعبه تقسیم کرده‌اند: «ارائه طریق» و «ایصال به مطلوب» و به تعبیر دیگر «هدایت تشریحی» و «هدایت

تکوینی». برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 229

توضیح این که: گاه انسان راه را به کسی که طالب آن است با دقت تمام و لطف و عنایت نشان می‌دهد، اما پیمودن راه و رسیدن به مقصود بر عهده خود اوست.

ولی گاه دست طالب راه را می‌گیرد و علاوه بر ارائه طریق او را به مقصد می‌رساند.

البته نقطه مقابل آن «اضلال» است.

یک نگاه اجمالی به آیات قرآن به خوبی روشن می‌سازد که قرآن هدایت و ضلالت را فعل خدا می‌شمرد، و هر دو را به او نسبت می‌دهد.

مطالعه سطحی این آیات و عدم درک معنی عمیق آنها سبب شده است که گروهی در تفسیر آنها به «ضلالت» بیفتند و زیر آوارهای مکتب «جبر» مدفون گردند.

اما دقیقترین تفسیری که با همه آیات هدایت و ضلالت سازگار است و همه آنها را به خوبی تفسیر می‌کند این است که بگوئیم:

هدایت تشریحی به معنی ارائه طریق، جنبه عمومی و همگانی دارد و هیچ قید و شرطی در آن نیست، چنانکه در آیه 3 سوره دهر آمده: «ما راه را به انسان نشان دادیم خواه شکرگزاری کند یا کفران» و در آیه 51 سوره آل عمران می‌خوانیم: «تو همه انسانها را به صراط مستقیم دعوت می‌کنی» بدیهی است دعوت پیامبر مظهر دعوت خداست چرا که هر چه او دارد از خدا دارد.

و در باره جمعی از منحرفان و مشرکان در آیه 23 سوره نجم آمده است:

«هدایت الهی از سوی پروردگار به سراغ آنها آمد».

اما هدایت تکوینی به معنی ایصال به مطلوب و گرفتن دست بندگان و گذراندن آنها از تمام پیچ و خمهای راه، و حفظ و حمایت از آنها تا رساندن به ساحل نجات که موضوع بحث بسیاری دیگر از آیات قرآن است هرگز بی‌قید و شرط نمی‌باشد، این هدایت مخصوص گروهی است که اوصاف آنها در قرآن بیان شده و اضلال که نقطه مقابل آن است نیز مخصوص گروهی است که اوصاف آنان نیز بیان گشته. برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 230

قرآن مجید در یک جا سر چشمه ضلالت را فسق و خروج از اطاعت و فرمان الهی شمرده شده. (بقره/26) در جای دیگر تکیه روی مسأله ظلم شده و آن را زمینه ساز ضلالت معرفی کرده. (بقره/258) و در جای دیگر کفر به عنوان زمینه ساز گمراهی ذکر شده. (بقره/264) باز در آیه دیگر اسراف و دروغگوئی را عامل گمراهی شمرده است. (غافر/28) نتیجه این که قرآن ضلالت الهی را مخصوص کسانی می‌شمرد که دارای این اوصافند: «کفر»، «ظلم»، «فسق»، «دروغ»، «اسراف» و «کفران».

آیا کسانی که دارای این اوصافند شایسته ضلالت و گمراهی نیستند؟! این در زمینه مسأله ضلالت، و اما در مورد «هدایت» نیز شرائط و اوصافی در قرآن بیان شده که نشان می‌دهد آن هم بدون علت، و بر خلاف حکمت الهی نیست.

در یک جا پیروی فرمان خدا، و جلب خشنودی او، زمینه ساز هدایت الهی شمرده شده است. (مائده/16) در جای دیگر توبه و انابه عامل استحقاق هدایت شمرده شده است. (رعد/27) و در آیه دیگر جهاد آن هم جهاد مخلصانه و در راه خدا به عنوان شرط اصلی هدایت ذکر شده است. (عنکبوت/69) و بالاخره در آیه دیگر پیمودن مقداری از راه هدایت به عنوان شرطی برای ادامه این راه به لطف خداوند ذکر شده است. (محمد/17) نتیجه این که تا از سوی بندگان توبه و انابه‌ای نباشد، تا پیرو فرمان او نباشند تا جهاد و تلاش و کوششی صورت نگیرد، و تا گامهای نخستین را در مسیر حق برندارند، لطف الهی شامل حال آنان نمی‌شود، دست آنان را نمی‌گیرد و ایصال به مطلوب نمی‌کند.

آیا شمول هدایت نسبت به کسانی که دارای این اوصافند بی‌حساب است و یا دلیل بر جبری بودن هدایت محسوب می‌شود! ملاحظه می‌کنید آیات قرآن در این زمینه بسیار روشن و گویاست، منتهی

برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 231

کسانی که نتوانسته یا نخواسته‌اند جمع بندی صحیحی از آیات هدایت و ضلالت کنند گرفتار چنان اشتباه خطرناکی شده‌اند، و «چون ندیدند حقیقت، ره افسانه زدند» باید گفت زمینه این «ضلالت» را

نیز خودشان فراهم ساخته‌اند! به هر حال مشیت الهی که در آیات هدایت و ضلالت روی آن تکیه شده، هرگز به معنی مشیت بی‌دلیل و خالی از حکمت نیست، بلکه در هر مورد شرایط خاصی دارد که آن را هماهنگ با حکیم بودن او می‌کند.
سورة الزمر (39): آیه 38 ص : 231

(آیه 38)- آیا معبودان شما توانائی بر حل مشکلی دارند؟ از آنجا که در آیات پیشین سخن از عقیده انحرافی مشرکان و عواقب شوم آن بود، در اینجا از دلائل توحید سخن می‌گوید تا بحث گذشته را با ذکر دلیل تکمیل کند.

نخست می‌فرماید: «و اگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ حتما می‌گویند: خدا!» (وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ). چرا که هیچ وجدان و خردی نمی‌پذیرد که این عالم وسیع و پهناور با آن همه عظمت، مخلوق موجودی زمینی باشد تا چه رسد به بت‌های بی‌روح و فاقد عقل و شعور، و به این ترتیب قرآن آنها را به داوری عقل و حکم وجدان و فطرت می‌برد، تا نخستین پایه توحید را که مسأله خالقیت آسمان و زمین است در قلوب آنها محکم کند.

در مرحله بعد سخن از مسأله سود و زیان و تأثیر در منافع و مضار انسان به میان می‌آورد، تا ثابت کند بت‌ها هیچ نقشی در این زمینه ندارند، می‌افزاید: «بگو: آیا هیچ در باره معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زیانی برای من بخواهد آیا آنها می‌توانند گزند او را بر طرف سازند؟ و یا اگر رحمتی برای من بخواهد آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!» (قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ).

اکنون که نه «خالقیت» از آن آنهاست و نه «قدرت بر سود و زیانی» دارند پرستش آنها چه معنی دارد؟ برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 232

اینجاست که به عنوان یک نتیجه‌گیری کلی و نهائی می‌فرماید: «بگو: خدا مرا کافی است، و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند» (قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ). این سخن که مشرکان خالقیت آسمان و زمین را مخصوص خداوند می‌دانستند کرارا در آیات قرآن آمده است.

این امر نشان می‌دهد که مطلب نزد آنها کاملاً مسلم بوده است، و این خود بهترین سندی است بر ابطال شرک چرا که «توحید خالقیت و مالکیت و ربوبیت» عالم هستی خود بهترین دلیل بر «توحید عبودیت» است، و نتیجه آن توکل بر ذات پاک خدا و چشم برگرفتن از غیر اوست.

سورة الزمر (39): آیه 39 ص : 232

(آیه 39)- در این آیه نهائی را که در برابر منطق عقل و وجدان تسلیم نیستند با یک تهدید الهی و مؤثر مخاطب ساخته، می‌فرماید: به آنها «بگو: ای قوم من! شما هر چه در توان دارید انجام دهید، من نیز به وظیفه خود عمل می‌کنم، اما به زودی خواهید دانست» (قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ).

سورة الزمر (39): آیه 40 ص : 232

(آیه 40)- خواهید دانست «چه کسی عذاب خوار کننده‌ای (در دنیا) به سراغش می‌آید و (سپس) عذابی جاویدان (در آخرت) بر او وارد می‌گردد» (مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ).

و به این ترتیب آخرین سخن را به آنها می‌گوید که یا تسلیم منطق عقل و خرد شوید و به ندای وجدان گوش فرا دهید و یا در انتظار دو عذاب دردناک باشید:

عذابی در دنیا که باعث خواری و رسوائی است، و عذابی در آخرت که جاودانی و همیشگی است، و اینها همان عذابهائی است که با دست خود فراهم کرده‌اید، و آتشی است که هیزم آن را خودتان جمع کرده و افروخته‌اید.

سورة الزمر(39): آية 41 ص : 232

(آیه 41)- بعد از ذکر دلائل توحید، و بیان سرگذشت مشرکان و موحدان، در این آیه این حقیقت را توضیح می‌دهد که پذیرش و عدم پذیرش شما سود و زیانش متوجه خودتان است، و اگر پیامبر صلی الله علیه و اله در این زمینه اصرار می‌ورزد نه برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 233 به خاطر نفعی است که عائد او شود، بلکه صرفاً انجام وظیفه الهی است، می‌فرماید:

«ما این کتاب (آسمانی) را برای مردم به حق نازل کردیم» (إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ).
«هر کس هدایت را پذیرد به نفع خود اوست، و هر کس گمراهی را برگزیند تنها به زیان خود گمراه می‌گردد» (فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّٰ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا).
«و تو مأمور اجبار آنها به هدایت نیستی» وظیفه تو تنها ابلاغ و انذار است (وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ).
سورة الزمر(39): آية 42 ص : 233

(آیه 42)- سپس برای این که روشن سازد همه چیز انسانها و از جمله حیات و مرگشان به دست خداست می‌گوید: «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند» (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا).
«و ارواحی را که نمرده‌اند نیز به هنگام خواب» می‌گیرد (وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا).
و به این ترتیب «خواب» برادر «مرگ» است و شکل ضعیفی از آن.
بعد می‌افزاید: «سپس ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها را صادر کرده نگه می‌دارد (به گونه‌ای که هرگز از خواب بیدار نمی‌شوند) و ارواح دیگری را (که باید زنده بمانند) باز می‌گرداند تا سر آمدی معین» (فَيُمَسِّكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى).
آری «در این امر نشانه‌های روشنی است برای کسانی که اندیشه می‌کنند» (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ).
سورة الزمر(39): آية 43 ص : 233

(آیه 43)- از آنجا که در آیه قبل حاکمیت «الله» بر وجود انسان و تدبیر او از طریق نظام مرگ و حیات و خواب و بیداری مسلم شد در این آیه سخن از انحراف مشرکان در مسأله شفاعت به میان می‌آورد تا به آنها ثابت کند مالک شفاعت همان مالک مرگ و حیات آدمی است، نه بت‌های فاقد شعور، می‌فرماید:

«آیا آنها غیر از خدا شفیعیانی گرفته‌اند» (أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ).
می‌دانیم که یکی از بهانه‌های معروف بت پرستان در مورد پرستش بتها برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 234

این بود که می‌گفتند: «ما آنها را به خاطر این می‌پرستیم که شفیعان ما نزد الله بوده باشند».
ولی از آنجا که شفاعت اولاً فرع بر درک و شعور است و ثانیاً فرع بر قدرت و مالکیت و حاکمیت، در دنباله آیه در پاسخ آنها چنین می‌فرماید: به آنها «بگو: آیا (از آنها شفاعت می‌طلبید) هر چند مالک چیزی نباشند، و درک و شعوری برای آنها نباشد»؟ (قُلْ أَوْ لَوْ كَانُوا لَا يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَ لَا يَعْقِلُونَ).

اگر شفیعیان خود را فرشتگان و ارواح مقدسه می‌دانید آنها از خود چیزی ندارند، هر چه دارند از ناحیه خداست، و اگر از بت‌های سنگی و چوبی شفاعت می‌طلبید آنها علاوه بر عدم مالکیت کمترین عقل و شعوری ندارند.

سورة الزمر (39): آیه 44 ص : 234

(آیه 44)- لذا در این آیه اضافه می‌کند: «بگو: تمام شفاعت از آن خداست» (قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا). زیرا «حاکمیت آسمانها و زمین از آن اوست، و سپس همه شما به سوی او باز گردانده می‌شوید» (لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ). و به این ترتیب آنها را بکلی خلع سلاح می‌کند، چرا که توحیدی که بر کل عالم حاکم است می‌گوید: شفاعت نیز جز به اذن پروردگار ممکن نیست.

سورة الزمر (39): آیه 45 ص : 234

(آیه 45)- آنها که از نام خدا وحشت دارند! باز هم در اینجا سخن از توحید و شرک است و یکی از چهره‌های بسیار زشت و زننده مشرکان و منکران معاد را در برخورد با توحید منعکس ساخته، می‌فرماید: «و هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمنز (و متنفر) می‌گردد، اما هنگامی که از معبودهای دیگر یاد می‌شود، آنان خوشحال می‌شوند» (وَ إِذَا دُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا دُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ). گاه انسان چنان به زشتیها خو می‌گیرد و از پاکيها و نيکيها بيگانه می‌شود که از شنیدن نام حق ناراحت و از شنیدن باطل مسرور و شاد می‌گردد.

نقطه مقابل آنها مؤمنانی هستند که از شنیدن نام خداوند یگانه چنان مجذوب نام مقدسش می‌شوند که حاضرند هر چه دارند نثار راه او کنند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 235

سورة الزمر (39): آیه 46 ص : 235

(آیه 46)- هنگامی که سخن به اینجا می‌رسد که این گروه لجوج و این جاهلان مغرور حتی از شنیدن نام خداوند یگانه متنفر و بیزارند به پیامبرش دستور می‌دهد که از آنها روی بگرداند، و رو به سوی درگاه خدا آورد، با لحنی که حاکی از ایمان عمیق و سرشار از عشق اوست با او سخن گوید، و شکایت این گروه را به درگاه او برد، تا هم قلب خود را که آکنده از اندوه است آرامش بخشد، و هم از این راه تکانی به آن ارواح خفته غافل دهد.

می‌فرماید: «بگو: خداوند! ای آفریننده آسمانها و زمین، و آگاه از اسرار نهان و آشکار، تو در میان بندگان در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهی کرد» (قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ).

آری! روز قیامت این گمراهان لجوج به اشتباه خود پی می‌برند و آنجاست که به فکر جبران می‌افتند، اما چه سود؟!

سورة الزمر (39): آیه 47 ص : 235

(آیه 47)- در این آیه می‌گوید: «اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن نیز بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهایی یابند» اما

چنین چیزی ممکن نیست (وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ).

سپس می‌افزاید: «و از سوی خدا برای آنها اموری ظاهر می‌شود که هرگز گمان نمی‌کردند» (و بَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ).

و عذابهایی را با چشم خود می‌بینند که هرگز به فکر آنها خطور نمی‌کرد!

سورة الزمر (39): آية 48 ص : 235

(آیه 48)- این آیه توضیح یا تکمیل برای مطلبی است که در آیه قبل گذشت می‌فرماید: در آن روز «اعمال بدی را که انجام داده‌اند برای آنها آشکار می‌شود» (و بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا).

«و آنچه را استهزا کردند بر آنها واقع می‌گردد» (و حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ).

سورة الزمر (39): آية 49 ص : 235

(آیه 49)- در سختیها به یاد خدا هستند، اما...! باز در اینجا موضوع سخن، برگزیده تفسیر نمونه،

ج4، ص: 236

افراد بی‌ایمان و ظالمانند، و چهره دیگری از چهره‌های زشت آنها را منعکس می‌کند.

نخست می‌فرماید: «هنگامی که انسان را زیانی (و درد و رنج و فقری) رسد، ما را (برای حل مشکلتش) می‌خواند» (فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا).

اما آن هم موقتی است «سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم (و درد و رنجش را بر طرف سازیم لطف و عطای ما را به دست فراموشی می‌سپارد، و) می‌گوید: این نعمت را به خاطر کاردانی خودم به من داده‌اند» (ثُمَّ إِذَا خَوْلَانَهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ).

این غافلان بی‌خبر هیچ فکر نمی‌کنند که آن علم و دانش نیز موهبتی از سوی خداست.

سپس قرآن در پاسخ این افراد خودبین و کم‌ظرفیت که چون به نعمتی رسند به زودی خود را گم می‌کنند چنین می‌گوید: «ولی این (نعمت) وسیله آزمایش (آنها) است ولی بیشترشان نمی‌دانند» (بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَ لِكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ).

هدف این است که با بروز حوادث سخت، و به دنبال آن رسیدن به نعمتهای بزرگ، آنچه را در درون دارند آشکار کنند.

سورة الزمر (39): آية 50 ص : 236

(آیه 50)- در این آیه می‌افزاید: «این سخن را کسانی که قبل از آنها بودند گفتند (آنها نیز ادعا می‌کردند که نعمتهای ما زائیده علم و لیاقت ماست) ولی آنچه را به دست می‌آوردند برای آنها سودی نداشت» (قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).

آری! قارونهای مغرور اموالشان را مولود لیاقت خودشان می‌پنداشتند و مواهب الهی را بر خویش فراموش کرده، و تنها چشم به اسباب ظاهری دوخته بودند.

سورة الزمر (39): آية 51 ص : 236

(آیه 51)- «سپس بدیهای اعمالشان به آنها رسید» (فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا). و هر کدام به نوعی از عذابهای الهی، طوفان، سیلاب، زمین لرزه، و صیحه‌های آسمانی، گرفتار شدند، و از میان رفتند.

برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 237

بعد می‌افزاید: این سرنوشت منحصر به آنها نبود «و ظالمان این گروه [اهل مگه] نیز به زودی گرفتار بدیهای اعمالی که انجام داده‌اند خواهند شد، و هرگز نمی‌توانند از چنگال عذاب الهی بگریزند» (وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ). بلکه از آنها نیز فراتر می‌رود و همه ستمگران مغرور و بی‌خبر از خدا را در تمام اعصار و قرون شامل می‌شود.

سورة الزمر (39): آية 52 ص : 237

(آیه 52)- قرآن در پاسخ این سخن که می‌گفتند: نعمتهای ما مولود آگاهی و توانائی خود ماست به آنها گوشزد کرد که سری به تاریخ گذشتگان بزنید و ببینید همین سخن را دیگران گفتند و به چه مصائب و عذابهائی گرفتار شدند- این یک جواب تاریخی است. سپس در این آیه به یک جواب عقلی پرداخته، می‌گوید: «آیا آنها ندانستند که خداوند روزی را برای هرکس بخواهد گسترده یا تنگ می‌سازد؟! (أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ). چه بسیارند افراد شایسته‌ای که در زندگی محروم و منزوی هستند، و چه بسیار افراد ضعیف و ناتوانی که از هر نظر متنعمند، اگر پیروزیهای مادی همگی در سایه تلاش و کوشش خود افراد و لیاقتهای آنها به دست می‌آمد نباشید شاهد چنین صحنه‌هایی باشیم. لذا در پایان آیه می‌افزاید: «در این، آیات و نشانه‌هایی است برای گروهی که ایمان می‌آورند» (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ).

نشانه‌هایی برای ذات پاک خدا همان گونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «عرفت الله بفسخ العزائم و حلّ العقود و نقض الهمم من خدا را بوسیله بر هم خوردن تصمیمها، گشوده شدن گره‌ها و درهم شکستن اراده‌ها شناختم». اینها نشانه‌هایی است از ضعف و ناتوانی انسان تا خود را گم نکند و گرفتار غرور و خودبینی نگردد.

سورة الزمر (39): آية 53 ص : 237

(آیه 53)- خداوند همه گناهان را می‌آمرزد: به دنبال تهدیدهای مکرری که برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 238

در آیات گذشته در مورد مشرکان و ظالمان آمده بود در اینجا راه بازگشت را توأم با امیدواری به روی همه گنهکاران می‌گشاید زیرا هدف اصلی از همه این امور تربیت و هدایت است نه انتقامجویی و خشونت، با لحنی آکنده از نهایت لطف و محبت آغوش رحمتش را به روی همگان باز کرده و فرمان عفو آنها را صادر نموده، می‌فرماید: «به آنها بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد زیرا که او آمرزنده و مهربان است» (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا). دقت در تعبیرات این آیه نشان می‌دهد که از امید بخش‌ترین آیات قرآن مجید نسبت به همه گنهکاران است، و گستردگی آن به حدی است که طبق روایتی امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: «در تمام قرآن آیه‌ای وسیعتر از این آیه نیست».

این وعده غفران مشروط بر این است که: بعد از ارتکاب گناه به خود آیند، و تغییر مسیر دهند، رو به سوی درگاه خدا آورند، در برابر فرمانش تسلیم باشند و با عمل، صداقت خود را در این توبه و انابه نشان دهند.

سورة الزمر (39): آية 54 ص : 238

(آیه 54)- در این آیه راه ورود در این دریای بی‌کران رحمت الهی را به همه مجرمان و گنهکاران نشان می‌دهد، می‌فرماید: «و به درگاه پروردگارتان باز گردید» و مسیر زندگی خود را اصلاح کنید (وَ أَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ).

«و در برابر او تسلیم شوید (و فرمائش را به گوش جان بشنوید و پذیرا گردید) پیش از آن که عذاب (الهی) به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید!» (وَ اسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ).

سورة الزمر (39): آیه 55 ص : 238

(آیه 55)- بعد از پیمودن مرحله انابه و اسلام سخن از مرحله سوم که مرحله «عمل» است به میان آورده، می‌افزاید: «و از بهترین دستوراتی که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید، پیش از آن که عذاب (الهی) ناگهان به سراغ شما آید در حالی که از آن خبر ندارید» (وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 239

و به این ترتیب مسیر وصول به رحمت خدا سه گام بیشتر نیست: گام اول توبه و پشیمانی از گناه و روی آوردن به سوی خداست. گام دوم ایمان و تسلیم در برابر فرمان او، و گام سوم عمل صالح است. سورة الزمر (39): آیه 56 ص : 239

(آیه 56)- آن روز پشیمانی بیهوده است: در آیات گذشته دستور مؤکدی برای توبه و اصلاح و جبران اعمال گذشته آمده بود، در اینجا در تعقیب آن می‌گوید: این دستورها برای آن است «مبادا کسی (روز قیامت) بگوید: افسوس بر من از کوتاهیهای که در اطاعت فرمان خدا کردم! و از مسخره کنندگان (آیات او) بودم»! (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّخِرِينَ). آری! هنگامی که انسان وارد عرصه محشر می‌شود و نتیجه تفریطها، و مسامحه کاریها و خلافتکاریها، و شوخی گرفتن جدیها را در برابر چشم خود می‌بیند، اندوهی سنگین توأم با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می‌افکند، و این حالت درونی خود را بر زبان آورده و به صورت جمله‌های فوق بیان می‌دارد.

سورة الزمر (39): آیه 57 ص : 239

(آیه 57)- سپس می‌افزاید: «یا بگوید: اگر خداوند مرا هدایت می‌کرد از پرهیزکاران بودم» (أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ).

این سخن را گویا زمانی می‌گوید که او را به پای میزان حساب می‌آورند، گروهی را می‌بیند که با دست پر از حسنات به سوی بهشت روانه می‌شوند، او نیز آرزو می‌کند در صف آنان باشد و همراه آنان به سوی نعمتهای الهی برود.

سورة الزمر (39): آیه 58 ص : 239

(آیه 58)- باز می‌افزاید: «یا هنگامی که عذاب الهی را می‌بیند بگوید: ای کاش بار دیگر (به دنیا) باز می‌گشتم و از نیکوکاران بودم»! (أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ).

و این هنگامی است که او را به سوی دوزخ می‌برند و چشمش به آتش سوزان و منظره عذاب دردناک آن می‌افتد، آهی از دل بر می‌کشد و آرزو می‌کند ای کاش به او اجازه داده می‌شد تا به دنیا باز گردد.

سورة الزمر(39): آیه 59 ص : 239

(آیه 59)- قرآن در برابر این سه گفتار دوم چنین پاسخ می‌گوید: برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 240

«آری آیات من به سراغ تو آمد اما آن را تکذیب کردی، و تکبر نمودی، و از کافران بودی» (بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ).

یعنی این که می‌گوئی «اگر هدایت الهی به سراغ من آمده بود از پرهیزکاران بودم» هدایت الهی چیست؟ جز این همه کتب آسمانی و فرستادگان خدا و آیات و نشانه‌های حق در آفاق و انفس؟ همه این آیات را دیدی و شنیدی عکس العمل تو در مقابل آن چه بود؟ تکذیب و استکبار و کفر! از میان این سه عمل «استکبار» ریشه اصلی است و به دنبال آن «تکذیب آیات الهی» و نتیجه آن «کفر و بی‌ایمان» است.

سورة الزمر(39): آیه 60 ص : 240

(آیه 60)- از آنجا که در آیات گذشته سخن از مشرکان دروغ پرداز و مستکبری بود که در روز قیامت از کرده خود پشیمان می‌شوند و تقاضای بازگشت به این جهان می‌کنند- تقاضائی بی‌حاصل و غیر قابل قبول- در اینجا در ادامه همین سخن می‌گوید: «و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بستند می‌بینی که صورتهایشان سیاه است»! (وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ).

سپس می‌افزاید: «آیا در جهنم جایگاهی برای مستکبران نیست»؟! (أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ).

سورة الزمر(39): آیه 61 ص : 240

(آیه 61)- در این آیه سخن از نقطه مقابل این گروه یعنی گروه پرهیزکاران و سعادت آنها در قیامت در میان است، می‌فرماید: «و خداوند کسانی را که تقوا پیشه کردند با رستگاری رهایی می‌بخشد» (وَ يُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ).

سپس این فلاح و پیروزی را با این دو جمله کوتاه و پر معنی توضیح می‌دهد: «هیچ بدی به آنها نمی‌رسد و هرگز غمگین نخواهند شد» (لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ). در جهانی زندگی می‌کنند که جز نیکی و پاکی و وجد و سرور چیزی وجود ندارد، این تعبیر کوتاه در حقیقت تمام مواهب الهی را در خود جمع کرده است.

برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 241

سورة الزمر(39): آیه 62 ص : 241

(آیه 62)- این آیه بار دیگر به مسأله توحید و مبارزه با شرک باز می‌گردد و گفتگوهائی را که با مشرکان داشت ادامه داده، می‌فرماید: «خداوند آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است» (اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ).

جمله اول اشاره به «توحید خالقیت» است و جمله دوم اشاره به «توحید ربوبیت» است. مسأله توحید خالقیت چیزی است که حتی مشرکان غالباً به آن معترف بوده‌اند.

ولی آنها در توحید ربوبیت گرفتار انحراف شده بودند گاه حافظ و نگهبان و مدبر کارهای خود را بتها می‌دانستند و در مشکلات به آنها پناه می‌بردند.

سورة الزمر(39): آیه 63 ص : 241

(آیه 63)- این آیه با ذکر توحید مالکیت خداوند بحث توحیدی آیه قبل را تکمیل کرده، می‌گوید: «کلیدهای آسمانها و زمین از آن اوست» (لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ). این تعبیر معمولا کنایه از مالکیت و یا سلطه بر چیزی است، چنانکه می‌گوئیم: کلید این کار به دست فلانی است.

قرآن بعد از این جمله چنین نتیجه گیری می‌کند: «و کسانی که به آیات خداوند کافر شدند زیانکارانند» (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ).

چرا که منبع اصلی و سر چشمه واقعی همه خیرات و برکات را رها کرده و در بیراهه‌ها سرگردان شده‌اند، از کسی که تمام کلیدهای آسمانها و زمین به دست اوست روی بر تافته و به سراغ موجودات ناتوانی رفته‌اند که مطلقا کاری از آنها ساخته نیست.

سورة الزمر(39): آیه 64 ص : 241

(آیه 64)- از مجموع آنچه در باره شاخه‌های توحید در آیات گذشته ذکر شد به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که توحید در عبادت یک حقیقت غیر قابل انکار است، تا آنجا که هیچ انسان فهمیده و عاقلی نباید به خود اجازه دهد که در برابر بتها سجده کند، لذا به دنبال آن با لحنی قاطع و تشدد آمیز

می‌گوید: «بگو: آیا به من برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 242

دستور می‌دهید که غیر خدا را بپرستم ای جاهلان؟! (قُلْ أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ). این سخن مخصوصا با توجه به این که کفار و مشرکان گاهی پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ رَا دعوت می‌کردند که خدایان آنها را احترام و پرستش کند، و یا حد اقل از عیجوتی و انتقاد نسبت به بتها بپرهیزد مفهوم عمیقتری پیدا می‌کند، و با صراحت اعلام می‌دارد که مسأله توحید و نفی شرک مطلبی نیست که بتوان بر سر آن معامله و سازش کرد، شرک باید در تمام چهره‌هایش درهم کوبیده شود و از صفحه جهان محو گردد!

سورة الزمر(39): آیه 65 ص : 242

(آیه 65)- اگر مشرک شوی اعمالت بر باد می‌رود! قرآن همچنان مسائل مربوط به شرک و توحید را که در آیات قبل از آن سخن بود تعقیب می‌کند.

نخست با لحن قاطع خطر شرک را بازگو کرده، می‌فرماید: «به تو و همه پیامبران پیشین وحی شده که اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می‌شود و از زیانکاران خواهی بود» (وَ لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَ إِلَىٰ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ).

به این ترتیب شرک دو پیامد خطرناک دارد حتی در مورد پیامبران الهی اگر به فرض محال مشرک شوند.

نخست مسأله حبط اعمال است، و دوم گرفتار خسران و زیان زندگی شدن.

اما «حبط اعمال» به معنی محو آثار و پاداش عمل به خاطر شرک است چرا که شرط قبولی اعمال اعتقاد به اصل توحید است و بدون آن هیچ عملی پذیرفته نیست.

و اما زیانکار شدن آنها به خاطر این است که بزرگترین سرمایه‌های خود را که عقل و خرد و عمر گرانبهاست در این بازار بزرگ تجارت دنیا از دست داده و «جز حسرت و اندوه متاعی نخریدند»!

(آیه 66)- در این آیه باز برای تأکید بیشتر می‌افزاید: «بلکه تنها خداوند را عبادت کن و از شکرگزاران باش» (بَلِ اللَّهِ فَاَعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ). برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 243
یعنی معبود تو باید منحصر ا ذات پاک «الله» باشد.

(آیه 67)- در این آیه به بیان دیگری برای نفی شرک پرداخته، ریشه اصلی انحراف آنها را ذکر کرده، می‌گوید: «آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند» (وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ). و به همین دلیل نام مقدس او را تا آنجا تنزل دادند که هم ردیف بتها قرار دادند.
آری! سر چشمه شرک عدم معرفت صحیح در باره خداوند است، کسی که بداند او وجودی است بی‌پایان و نامحدود از هر نظر و از سوی دیگر آفرینش همه موجودات از ناحیه اوست و حتی در بقای خود هر لحظه به فیض وجود او نیازمندند و از سوی سوم تدبیر عالم هستی و گشودن گره تمام مشکلات و همه ارزاق به دست با قدرت اوست، و حتی اگر شفاعتی هم انجام گیرد به اذن و فرمان او خواهد بود، معنی ندارد رو به سوی دیگری آرد.
اصلاً چنین وجودی با این صفات، دوگانگی برای او محال است زیرا دو وجود نامحدود از جمیع جهات عقلاً غیر ممکن است- دقت کنید.

سپس برای بیان عظمت و قدرت او از دو تعبیر کنائی زیبا استفاده کرده، می‌گوید: «در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمانها پیچیده در دست او» (وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ).

کسی که طوماری را در هم پیچیده و در دست راست گرفته کاملترین تسلط را بر آن دارد، مخصوصاً انتخاب «بیمین» (دست راست) به خاطر آن است که غالب اشخاص کارهای مهم را با دست راست انجام می‌دهند و قوت و قدرت بیشتری در آن احساس می‌کنند.
کوتاه سخن این که: همه این تشبیهات و تعبیرات کنایه از سلطه مطلقه پروردگار بر عالم هستی در جهان دیگر است، تا همگان بدانند در عالم قیامت نیز کلید نجات و حل مشکلات در کف قدرت خداوند است، تا به بهانه شفاعت و مانند آن به سراغ بتها و معبودهای دیگر نروند.
البته در این دنیا نیز زمین و آسمان به همین صورت در قبضه قدرت او است. برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 244

ولی در آن روز قدرت خداوند از هر زمان آشکارتر است و همگی به روشنی در می‌یابند که همه چیز از آن او و در اختیار اوست.
به هر حال بعد از بیانات فوق در آخر آیه در یک نتیجه گیری فشرده و گویا می‌فرماید: «خداوند منزّه و بلند مقام است از شریک‌هایی که برای او می‌پندارند» (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ).
اگر انسانها با مقیاسهای کوچک اندیشه‌های خود در باره ذات پاک او قضاوت نمی‌کردند هرگز به بیراهه‌های شرک و بت پرستی نمی‌افتادند.

(آیه 68)- «نفخه صور» و مرگ و حیات عمومی بندگان: در آیه قبل سخن از قیامت در میان آمد، در این آیه همین مسأله را با ذکر بسیاری از خصوصیات تعقیب می‌کند، نخست از پایان دنیا شروع کرده، می‌فرماید: «و در صور دمیده می‌شود پس همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند،

مگر کسانی که خدا بخواهد» (و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ).

البته از روایات به خوبی استفاده می‌شود که این گروه باقیمانده نیز سر انجام می‌میرند به گونه‌ای که در سرتاسر عالم هستی موجودی زنده نخواهد بود، جز خداوند «حی لا یموت».

سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی به پا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند! (ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ).

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه ناگهانی رخ می‌دهد: در حادثه اول همه موجودات زنده فوراً می‌میرند، و در حادثه دوم که با فاصله‌ای صورت می‌گیرد همه انسانها ناگهان زنده می‌شوند، و به پا می‌خیزند و در انتظار حسابند.

سورة الزمر (39): آیه 69 ص: 244

(آیه 69)- آن روز که زمین به نور خدا روشن می‌شود! در این آیه بحثهای مربوط به قیامت همچنان ادامه می‌یابد.

نخست می‌فرماید: «و زمین در (آن روز) به نور پروردگارش روشن می‌شود» برگزیده تفسیر نمونه،

ج4، ص: 245

(و أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا).

در این که منظور از این «اشراق» و روشنائی به نور الهی چیست؟ تفسیرهای مختلفی گفته شده است که مهمتر از همه دو تفسیر زیر است:

1- جمعی گفته‌اند: منظور از نور رب، حق و عدالت است که خداوند صفحه زمین را در آن روز با آن نورانی می‌کند.

2- مفسر عالیقدر نویسنده «المیزان» می‌گوید: مراد از روشن شدن زمین به نور پروردگار که از خصوصیات روز قیامت است همان انکشاف غطاء و کنار رفتن پرده‌ها و حجابها و ظاهر شدن حقایق

اشیاء و اعمال انسانها از خیر و شر و اطاعت و عصیان و حق و باطل می‌باشد، سپس به آیه 22 سوره ق بر این معنی استدلال کرده است: (لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ

الْيَوْمَ حَدِيدٌ) «تو در غفلت از این موضوع بودی، ما پرده را از برابر چشمت کنار زدیم و امروز چشمت به خوبی می‌بیند!» درست است که این اشراق الهی در آن روز همه چیز را شامل می‌شود

ولی ذکر خصوص زمین در این میان به خاطر آن است که هدف اصلی بیان حال مردم روی زمین در آن روز است.

بدون شک این آیه مربوط به قیامت است و اگر می‌بینیم در بعضی از روایات اهل بیت علیهم السلام به قیام حضرت مهدی- عج- تفسیر شده در حقیقت نوعی تطبیق و تشبیه است، و تأکیدی بر این معنی

است که به هنگام قیام حضرت مهدی- عج- دنیا نمونه‌ای از صحنه قیامت خواهد شد، و عدل و داد به وسیله آن امام به حق، در روی زمین تا آن جا که طبیعت دنیا می‌پذیرد حکمفرما خواهد شد.

در جمله دوم این آیه سخن از نامه اعمال است می‌گوید: «و نامه‌های اعمال را پیش می‌نهند» و به آن رسیدگی می‌کنند (و وُضِعَ الْكِتَابُ).

نامه‌هایی که تمامی اعمال انسان کوچک و بزرگ در آن جمع است.

در جمله بعد که سخن از گواهان است می‌افزاید: «و پیامبران و گواهان را حاضر می‌سازند» (و

جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ). برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 246

پیامبران احضار می‌شوند تا از ادای رسالت خود به مجرمان سخن گویند، همان گونه که در آیه 6 سوره اعراف می‌خوانیم: «وَ لَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» ما از رسولان بطور قطع سؤال خواهیم کرد».

و «گواهان» برای این که در آن محکمه عدل گواهی دهند، درست است که خداوند از همه چیز آگاه است، ولی برای تأکید مراتب عدالت حضور شهود لازم است. چهارمین جمله می‌گوید: «و میان آنها به حق داور می‌شود» (و قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ). و در پنجمین جمله می‌افزاید: «و به آنان ستم نخواهد شد» (و هُمْ لَا يُظْلَمُونَ). بدیهی است هنگامی که حاکم، خدا باشد، در چنین دادگاهی ظلم و بیدادگری مفهومی ندارد. سورة الزمر (39): آیه 70 ص: 246

(آیه 70)- و ششمین جمله در این آیه این سخن را تکمیل کرده، می‌گوید: «و به هر کس آنچه انجام داده است بی‌کم و کاست داده می‌شود» (و وُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ). نه جزا و پاداش و کیفر اعمالشان که خود اعمالشان به آنها داده می‌شود! و چه پاداش و کیفری از این برتر که عمل انسان بطور کامل به او تحویل داده شود. چه کسی می‌تواند این برنامه‌های عدالت را دقیقاً اجرا کند کسی که علم او به همه چیز احاطه دارد لذا در هفتمین و آخرین جمله می‌فرماید: «و او نسبت به آنچه انجام می‌دادند از همه آگاهتر است» (و هُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ). حتی نیازی به شهود نیست که او از همه شهود اعلم است، اما لطف و عدالتش ایجاب می‌کند که گواهان را احضار کند. سورة الزمر (39): آیه 71 ص: 246

(آیه 71)- آنها که گروه گروه، وارد دوزخ می‌شوند: قرآن همچنان بحثهای معاد را ادامه می‌دهد، و آنچه را به صورت اجمال در آیات گذشته در مورد پاداش و کیفر مؤمنان و کافران آمده بطور تفصیل بیان می‌کند. نخست از دوزخیان شروع می‌کند و می‌گوید: «و کسانی که کافر شدند گروه برگزیده تفسیر نمونه، ج4، ص: 247

گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند!» (و سَيَقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا). سپس می‌افزاید: این امر ادامه پیدا می‌کند تا «وقتی به دوزخ می‌رسند درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ (از روی ملامت) به آنها می‌گویند: آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟! (حتیٰ إذا جاؤها فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَ قَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا).

از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که درهای جهنم قبل از ورود آنها بسته است درست همانند درهای زندانها هنگامی که نزدیک آن می‌رسند ناگهان به روی آنان گشوده می‌شود و این مشاهده ناگهانی وحشت بیشتری در آنها ایجاب می‌کند، اما قبل از هر چیز در زیر رگبار ملامت خازنان دوزخ قرار می‌گیرند که به آنها می‌گویند تمام اسباب هدایت برای شما فراهم بود. با این حال چگونه این تیره روزی دامن شما را گرفت.

به هر حال آنها با یک جمله کوتاه و درد آلود به آنها پاسخ داده «می‌گویند: آری (پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم) ولی فرمان عذاب الهی بر کافران مسلم شده است» (قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِن حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ).

به این ترتیب آنها اعتراف می‌کنند که راه تکذیب انبیا و انکار آیات الهی را پیش گرفتند و طبعاً سرنوشتی بهتر از این نخواهند داشت.

(آیه 72)- پس از این گفتگوی کوتاه در آستانه جهنم «به آنان گفته می‌شود: از درهای جهنم وارد شوید، جاودانه در آن بمانید، چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران»؟! (قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ).

درهای جهنم- چنانکه قبلاً هم اشاره کرده‌ایم- ممکن است به معنی درهائی باشد که بر حسب اعمال انسانها تنظیم شده است و هر گروهی را به تناسب عمل خود به دوزخ می‌برند، همان گونه که درهای بهشت نیز چنین است. برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 248

جالب این که فرشتگان عذاب از میان تمام اوصاف رذیله انسان که او را به دوزخ می‌برد روی مسأله «تکبر» تکیه می‌کنند، اشاره به این که سر چشمه اصلی کفر و انحراف و گناه بیش از همه کبر و غرور و عدم تسلیم در برابر حق است.

و به همین دلیل در روایتی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام می‌خوانیم: «کسی که به مقدار ذره‌ای کبر، در قلبش وجود داشته باشد داخل بهشت نمی‌شود»!

(آیه 73)- و این جمعیت گروه گروه وارد بهشت می‌شوند! قرآن در آخرین آیات این سوره همچنان بحثهای مربوط به معاد را ادامه می‌دهد، و چون در آیات پیشین سخن از چگونگی ورود کافران به جهنم بود در اینجا سخن از چگونگی ورود مؤمنان پرهیزکار در بهشت است، تا به قرینه مقابله مسائل روشنتر و آشکارتر گردد.

نخست می‌گوید: «و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می‌شوند» (و سَبِقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا).

کلمه «زمر» که به معنی گروههای کوچک است نشان می‌دهد که بهشتیان در گروههای مختلف که نشانگر سلسله مراتب مقامات معنوی آنهاست به سوی بهشت می‌روند.

«تا این که آنها به بهشت می‌رسند در حالی که درهای آن از قبل برای آنها گشوده شده است، و (در این هنگام) نگهبانان آن [فرشتگان رحمت] به آنها می‌گویند: سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید»! (حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ).

جالب این که در مورد دوزخیان می‌گوید هنگامی که به دوزخ می‌رسند در هایش گشوده می‌شود، ولی در مورد بهشتیان می‌گوید در هایش از قبل گشوده شده، و این اشاره به احترام و اکرام خاصی است که برای آنها قائلند.

در مورد دوزخیان خواندیم که نخستین سخن فرشتگان عذاب ملامت و سرزنش سخت به آنهاست.

ولی در مورد بهشتیان نخستین سخن «سلام و درود و احترام و اکرام» است.

(آیه 74)- در این آیه چهار جمله کوتاه و پر معنی که حاکی از نهایت خشنودی و رضایت خاطر بهشتیان است از آنها نقل می‌کند: «آنها می‌گویند: حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش در باره ما وفا کرد» (وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ).

در جمله‌های بعد می‌افزاید: «و زمین (بهشت) را میراث ما قرار داد و به ما بخشید» (وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ).

منظور از زمین در اینجا زمین بهشت است، و تعبیر به «ارث» به خاطر آن است که این همه نعمت در برابر زحمت کمی به آنها داده شده، و می‌دانیم میراث چیزی است که انسان برای آن معمولاً زحمتی نکشیده است، و یا از این نظر است که هر انسانی مکانی در بهشت دارد و محلی در دوزخ هر گاه به خاطر اعمالش دوزخی شود مکان بهشتی او را به دیگران می‌سپارند و هر گاه بهشتی شود مکان دوزخیش برای دیگران باقی می‌ماند.

در جمله سوم آزادی کامل خود را در استفاده از بهشت وسیع پروردگار چنین بیان می‌کنند: «ما هر جا از بهشت را بخواهیم منزلگاه خود قرار می‌دهیم» (نَتَّبَوُا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ). بالاخره در آخرین جمله می‌گویند: «چه نیکوست پاداش عمل کنندگان» به دستورات پروردگار (فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ).

اشاره به این که این مواهب وسیع را به «بها» می‌دهند، به «بهبانه» نمی‌دهند، ایمان و عمل صالح لازم است تا در پرتو آن چنین شایستگی حاصل شود.

سورة الزمر (39): آية 75 ص: 249

(آیه 75)- سر انجام در آخرین آیه سوره زمر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را مخاطب ساخته، می‌گوید: در آن روز «فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند (و طواف می‌کنند) و با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند» (وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ). اشاره به وضع فرشتگان در اطراف عرش خداوند به خاطر این است که برگزیده تفسیر نمونه، ج 4، ص: 250

آمادگی آنها را برای اجرای اوامر الهی بیان کند.

لذا به دنبال آن می‌گوید: «و در میان بندگان به حق داوری می‌شود» (وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ). و از آنجا که این امور نشانه‌های ربوبیت پروردگار، و دلایل شایستگی ذات پاکش برای هر گونه حمد و سپاس است در آخرین جمله می‌افزاید: در آن روز «گفته خواهد شد حمد مخصوص خدا پروردگار جهانیان است» (وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ).

گوینده این سخن فرشتگان و بهشتیان و پرهیزکارانند چرا که حمد و سپاس الهی برنامه همه صاحبان عقل و فکر و همه خاصان و مقربان است.

«پایان سوره زمر»